
تصویری از بنای مهدیه و جمعی از اعضا و بزرگانش


نمایی از کوچه آیت ا... شیرازی ۱۷ در دهه ۶۰ قرن گذشته

کوچه گردی

روایت کوچه‌ای که نامش را وامدار مزار نادرشاه است

پشت مقبره، کوتاه اما پرداستان

رضا سلیمان نوری

در شماره امروز صفحه تاریخ و هویت به سراغ یکی از کوچه های خاص مشهد رفته ایم. کوچه‌ای که به دلیل موقعیت مکانی آن نه تنها برای ساکنان کوچک و بزرگ مشهد آشناست که اغلب زائران این شهر هم حداقل در هر سفر یک بار از مقابل آن رد شده‌اند. نام امروزین این کوچه آیت ا... شیرازی ۱۷ است، اما در ذهن مردم مشهد بیشتر به نام «کوچه پشت مقبره(منظور مقبره نادرشاه است)» شناخته می شود که مطرح ترین بنای آن مهدیه مرحوم حاج علی اصغرعابدزاده است.

تولد کوچه



همان گونه که از نام کوچه آیت ا... شیرازی ۱۷ مشخص است، این کوچه بعد از ساخت مقبره حاشیه آن ایجاد شده است. گواه این مدعا هم نقشه‌های باقی مانده از دوران قاجار است. در این نقشه‌ها هیچ رد و اثری از کوچه مورد نظر نیست و در کامل ترین آن ها (از منظر شهری) که همان نقشه جولیس دالمج (ترسیم شده در انتهای سال ۱۲۴۸ خورشیدی) است، درست کنار مکانی که به عنوان «مقبره نادر» به رنگی تقریبا آبی مشخص کرده اند، مربعی سیاه رنگ ترسیم شده که از آن به عنوان «حمام نادر» نام برده اند که در فاصله بین آن ها، هیچ کوچه و گذر یا حتی ساختمانی نیست. البته این وضعیت در نقشه سال ۱۳۱۲ خورشیدی موسوم به نقشه «توسعه مشهد» به گونه‌ای دیگر رقم خورده است؛ یعنی در حدفاصل این دو بنا کوچه‌ای قرار گرفته که پس از پایان بنای مقبره نادر به کوچه‌های قدیمی موجود در نقشه‌های قبلی مرتبط و از طریق کوچه‌ای موسوم به «سلطان محمد» به کوچه نو و پشت قبرستان هشت آباد متصل می شود. براین اساس می‌توان بیان کرد که کوچه پشت مقبره مانند قطعه ابتدایی خیابان آیت ا... بهجت کنونی یکی از ثمرات شهری بازسازی مقبره نادر در دوران پهلوی اول است.

ساختار کوچه

کوچه پشت مقبره که بر تابلوی ورودی کنونی آن علاوه بر ثبت کوچه آیت ا... شیرازی ۱۷* از منظر ساختاری دارای دو بخش مجزاست. بخش نخست این کوچه (سمت چپ) به طور کامل به مجموعه باغ موزه نادری اختصاص دارد، اما بخش دوم آن (سمت راست) داستانی دیگر دارد. در این بخش از کوچه دو فرعی بن بست قرار گرفته که یکی از آن ها طولانی تر است و پر داستان. این فرعی را مشهدی ها با نام کوچه مهدیه می شناسند.

کلانتری گم‌شده

قبل از اینکه به ماجراهای این کوچه بن بست بپردازیم، بهتر است کمی عقب تر برویم و داستان بنایی در ابتدای این کوچه را روایت کنیم که دیگر نیست. براساس اسناد موجود زمانی نخستین پلاک سمت چپ کوچه آیت ا.. شیرازی ۱۷ به یکی از کلانتری های مشهد اختصاص داشته است؛ در واقع بر اساس نقشه سال ۱۳۳۳ مشهد در محلی که اکنون یک سازه هتلی در حال تعمیر مشاهده می شود، کلانتری شماره ۳ مشهد مستقر بوده است. در آن دوران امنیت داخلی شهر مشهد علاوه بر شهربانی مرکزی که در خیابان ارگ یا همان امام خمینی(ره) قرار داشته، با استفاده از شش کلانتری مستقر در سطح شهر تأمین می شده است که بعدها با تغییرات شرایط شهری و از جمله کم‌رنگ شدن فعالیت های سیاسی و مذهبی مهدیه، این کلانتری در دهه۵۰ به چهارراه عشرت‌آباد منتقل و زمین آن با تغییر کاربری به یک مجموعه خدماتی اقامتی برای زائران تبدیل می شود.

مهدیه؛ بنای نخستین‌ها



نخستین کوچه بن بست این راسته کوچه را باید معدن روایت مذهبی لقب داد. این روایت البته همه از سال ۱۳۲۶ خورشیدی و پس از آنکه حاجی عابدزاده معروف نخستین بنا از مجموعه بناهای ده‌گانه خود در شهر مشهد(مهدیه) را در این کوچه احداث کرد، تولید شده‌اند، البته مهدیه در این کوچه کارکردی چندگانه داشته است؛ نخست اینکه بنایی مذهبی بوده که طی سال های فعالیت آیین های مذهبی بسیاری در آن برگزار شده است. آیین هایی که برخی از آن ها نخستین خود در کشور بوده‌اند.

یکی از این آیین ها اجرای جمعی دعای ندبه و اندکی پس از آن دعای کمیل اولی صبح های جمعه و دومی شب های جمعه است که تا پیش از آن هیچ سابقه‌ای برای برگزاری آن ها در کشور وجود ندارد. مورد دیگر هم استفاده از ریسه‌های بزرگ لامپ برق در جشن های نیمه شعبان بوده است، به نحوی که از ابتدای کوچه اصلی تا انتهای آن و تمامی بن بست مهدیه را چراغانی می کرده‌اند.

دیگر کارکرد مهم این بنا (از قضا خود نیز نخستین نمونه کشوری بوده است.) برگزاری دوره های آموزشی دینی خاصه قرآن و عربی در جامع المقدمات بوده که شاخص ترین استاد قرآنی آن دوران یعنی مرحوم حاج مهدی شجریان تدریس می کرده و شهید آستانه پرست نیز یکی از استادان عربی آن محسوب می شده است. اما سومین کارکرد مهدیه را باید در حوزه سیاست دید؛ در واقع این مکان در سال های اوج نهضت ملی شدن نفت و چندی پس از کودتای ۲۸ مرداد، یکی از مراکز اصلی اجتماع و هماهنگی سیاسیون مذهبیون ضد پهلوی در مشهد بوده است. اینجا به عنوان مکان اقامتی برای برخی علما و فعالان مذهبی دیگر شهرها نیز استفاده می شد. این مکان بعدها و پس از فوت بانی آن یعنی مرحوم عابدزاده از رونق افتاد و در نیمه دوم دهه نود قرن گذشته نیز تخریب شد، اما اکنون با توجه به ثبت ملی بودن اثر مقرر شده مهدیه باردیگر عین به عین ساخته شود و مورد بهره‌برداری قرار بگیرد.

مدرسه‌ای که بیت مرجعیت بود



مهدیه تنها مجموعه مهم داخل نخستین بن بست راسته کوچه آیت ا... شیرازی ۱۷ نیست، زیرا درست در انتهای این کوچه و پس از حسینیه زیبای بروجردی های مقیم مشهد، مدرسه علمیه‌ای وجود دارد که تاچند سال قبل محل سکونت یکی از مراجع تقلید مقیم مشهد بوده است. این مدرسه براساس تابلوی سردر آن و البته تابلوی راهنمایی که در ابتدای کوچه نصب شده، شعبه شماره دو مدرسه علمیه ولایت نیز هست و پیش از این بیت مرحوم آیت ا... العظمی سیدمحمدباقر شیرازی بوده است. آیت ا... سیدمحمدباقر شیرازی فرزند آیت ا... العظمی سیدعبدا... شیرازی است که بالاخیابان به احترام وی خیابان آیت ا... شیرازی شده است. این مرجع تقلید از روحانیون فعال در جریان انقلاب اسلامی بوده‌اند که ضمن مدیریت دفتر پدرشان، خود نیز در فعالیت های انقلابی شرکت داشته اند. مهم ترین صحنه ای که در ذهن انقلابیون مشهد از سیدمحمدباقر شیرازی برجای مانده، حضور وی در بالای دیوار زندان وکیل آباد مشهد پس از شورش زندانیان در دی ماه ۱۳۵۷ است که از بالای دیوار با مأموران صحبت و از حادتر شدن وضعیت و افزایش کشته ها جلوگیری می کند.

تربیت خانه به وسعت چند نسل



درکنار این بناهای ارزشمند در این کوچه، یک مدرسه علمیه دیگر نیز هست که بسیار نوساز است و درست در مقابل در مجموعه اداری باغ نادری که دیر زمانی کتابخانه علامه طباطبایی در آن مستقر بود، قرار گرفته است. بنایی که در همین یکی دو سال اخیر ساخته شده و بیشتر از اینکه مکانی برای تدریس دروس مقدماتی حوزه باشد محلی برای تحقیق و پژوهش فضلای حوزه است. نکته قابل توجه درباره این مجموعه که بر سردر آن علاوه برنام مدرسه علمیه عالی تربیت با خط ریز عنوان درشت «مجتمع علمی پژوهشی آیت ا... سید محمد علم الهدی» ثبت شده، گذشته این بناست که بازهم به تعلیم و تربیت مرتبط است. این بنا پیش از تغییر مالکیت و تبدیل شدن به مدرسه علمیه و مرکز پژوهشی حوزوی، منزل مسکونی مرحوم استاد مهدی شجریان، قاری بزرگ قرآن، بوده و نخستین مشق های با صوت خواندن قرآن توسط استاد محمدرضا شجریان و برادرانش در این بنا به سرانجام رسیده و جلسات قرآنی متعددی هم در آن برگزار شده است.

*** در بخش بالایی تابلو کلمه بالا خیابان هم ذکر شده و در بخش پایینی‌اش هم نام شهید محسن فدائی چمن‌آباد ثبت شده است.**

درباره عمارت موسوی در محله عیدگاه

خانه‌ای ویژه مراسم روضه

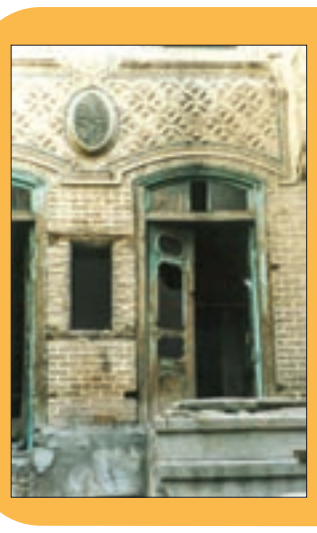
کاشی آبی

- دوره ساخت بنا: قاجار
- موقعیت اثر پیش از تخریب: محله عیدگاه، خیابان امام رضا، نرسیده به فلکه آب، کوچه کربلا
- سال ثبت اثر: ۱۷ مرداد ۱۳۸۳

گروه تاریخ و هویت| خانه موسوی در محله عیدگاه متعلق به تاجری بوده است که این بنا را برای برگزاری مراسم مذهبی، تعزیه و همچنین اسکان زائران می‌سازد. خانه در چند جبهه ساختمان داشته است که بعد از حدود ۱۰۰ سال از هم تفکیک و هر کدام به مالکان جداگانه‌ای فروخته می‌شود.

خانهِ جبهه جنوب شرق بنا برای پخت‌وپز و آشپزی، خانه جبهه شرقی برای اسکان زائران و خانه شمالی هم به عنوان مکتب‌خانه و حوض‌خانه استفاده می‌شد، اما این بنا دو ورودی اصلی ویژه رفت‌وآمد خانم‌ها و آقایان داشته است. ورودی هم‌سطح کوچه متعلق به آقایان بود که پس از وارد شدن به خانه مستقیما به مهمانخانه می‌رفتند، اما خانم‌ها باید به کوچه فرعی کنار خانه که دو متری پایین‌تر از سطح معبر عمومی بود، می‌رفتند و از دری دیگر در این کوچه وارد خانه موسوی می‌شدند.

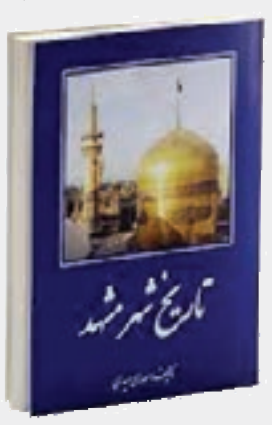
این بنا هم همچون خانه‌های اواخر دوران قاجار هشتی داشت و مهمانان پس از ورود به این فضا، سه مسیر برای رفتن به حیاط، وضوخانه و نمازخانه پیش‌روی خود داشته‌اند. تزئینات مشهود این بنا نیز آجرچینی، قوس‌ها وطاق‌های روی دیوارهای داخلی حیاط است. تزئینات دیگر استفاده از شیشه‌های رنگی و نرده برای پنجره‌هاست. خانه موسوی به دلیل نداشتن استحکام کافی تخریب شده است.



تاریخ خوان

گذری بر یک کتاب از روزگار ارض اقدس

گروه تاریخ و هویت| سید مهدی سیدی‌فرخد یکی از مشهدپژوهانی است که کتاب‌های بسیاری با موضوع تاریخ مشهد دارد که همگی آن‌ها به نوعی حکم مرجع را در پژوهش‌هایی از این دست دارد. کتاب «تاریخ شهر مشهد» یکی از همین تألیف‌هاست که روزگار رفته بر شهرمان را از تاریخ پیدایش شهر توس بررسی کرده و تا ابتدای قرن ۱۴ خورشیدی پیش آمده است. نکته جالب در تألیف این پژوهش آن است که سیدی در بررسی تحولات شهر مشهد، دگرگونی‌های رخ‌داده در آن را بر اساس خدمات پادشاهان در هر دوره دسته‌بندی کرده است. برای نمونه او در بخشی از این کتاب وقتی می‌خواهد از دوران پادشاهی (علیشاه) عادلشاه بگوید، چنین می‌نویسد: «یکی از اقدامات مهم علیشاه بازگرداندن اموال و استقلال آستان قدس رضوی و وقف مقدار قابل ملاحظه‌ای آبادی بر آن بود. این همه که به «طومار علیشاهی» شهره شده در رمضان سال ۱۱۶۰ هجری قمری عملی گردید و به منزله دستورالعملی جدید برای دخل و خرج و اداره حرم رضوی درآمد. علیشاه در اوایل کار به قوچان لشکر کشید؛ چون برخی از خوانین کُرد با وی از در ناسازگاری درآمده بودند و هم به سبب قحطی در مشهد انبارهای آذوقه قوچان محرک علیشاه برای کشیدن لشکر بدان سو شده بود. وی پیروزمندانه به مشهد بازگشت و مدتی کوتاه سبب تخفیف بحران شد، اما بعد راهی مازندران گردید. پازن تاریخ خروج علیشاه از مشهد را ۷ دسامبر ۱۷۴۷ میلادی نوشته که تقریبا مصادف با ماه ذی‌الحجه سال ۱۱۶۰ قمری و شش ماه بعد از قتل نادر می‌شده است. همونیز یادآور شده که عمده گنج‌ها و ثروت نادر در مشهد ماند و علیشاه جز مقداری پول مسکوک و گرانبهاترین جواهر چیزی با خود بر نداشت....»



آیین‌های خراسانی

جشن خداحافظی بازمستان

طوبی اردلان| یکی از جشن‌های ملی ایرانیان در زمان قدیم، خداحافظی با زمستان بوده که در اغلب شهرهای خراسان هم برگزار می‌شده است. در این آیین سنتی که مردم آن را به وقت تجدید سال و پیش از آمدن بهار برپا می‌کردند، به این شکل بوده است که در هر شهر و روستا، جوانی بی‌ریش را لباس ژنده می‌پوشاندند، صورت و بدن او را با ماده سیاه روغن رنگ و چرب کرده و بر کمرش زنگوله‌های بزرگ شتر می‌آویختند و به صورت خنده‌داری آرایش می‌دادند. سپس او را بر استری می‌نشاندند و بادبزنی به دستش می‌دادند تا خود را باد بزند. بعد از آن مردم این مرد را از میان جمعیتی از زنان و مردان با هلهله و شادی از شهر یا روستا بیرون می‌کردند که نشانی از بیرون کردن زمستان بوده است.

ابوریحان بیرونی در کتاب «التفهیم و آثارالباقیه» این مراسم را چنین شرح داده است: «آذرماه به روزگار خسرو اول، انوشیروان اول بهار بوده است و به نخستین روز از دی، از بهرفال، مردی بیامدی کوسه، بر خری (سوار) و به دست کلاغی گرفته و به باد بزن بر خویشتن باد همی زدی و



زمستان را وداع همی کردی. این سنت منحصر به مردم پارس (ایرانیان) است. این کوسه (مرد بی‌ریش) پارچه‌هایی بر خود پیچیده و جامه‌های کهنه پوشیده تا برای شناخته شدن از جمع مردم علامتی باشد و غذاهای گرم خورد و تن خویش را با روغن‌هایی که جلوی سرما را بگیرد چرب کرده، سپس بادبزن به دست می گیرد و خود را باد می‌زند و مردم به او می‌خندند و بر او آب می‌پاشند و برف و یخ به سوی او پرتاب می کنند و از اعیان و اشراف عطایایی (هدیه) دریافت می کند.»

امروزه این مراسم را هنوز در شهرهایی مانند فردوس، گناباد، سبزوار، نیشابور، بجنورد و اطراف مشهد و قوچان و درگز و بسیاری از شهرهای دیگر برگزار می کنند.

ایران نامه

تحریمی که جواب نداد

از تحریم کالاهای روسی تا توپ‌بندی حرم



بیات

امروز مصادف است با سالروز عزاداری‌های تاسوعای ۱۳۲۹ قمری در مشهد؛ روزی که مقارن شده بود با سه‌شنبه، ۱۹ دی ۱۲۸۹ خورشیدی و برای شهری چون مشهد روز ویژه‌ای به شمار می‌رفت. چند روز قبل از عزاداری‌های محرم این سال، تجمعات و اعتراضات بر ضد قوای روس و دخالت‌های بی‌شمارش در خراسان شروع شده بود. روسیه مخالف پیروزی مشروطه‌خواهان انقلابی مشهد بود که پس از فتح تهران و اضافه‌شدن مشروطه‌خواهان قفقازی، تبریزی و تهرانی به آن‌ها، جان دوباره‌ای گرفته بودند و برای استقرار مشروطیت و کوتاه کردن دست اجنبی از خاک ایران تلاش می کردند.

در چنین شرایطی کنسولگری روسیه در مشهد به بهانه حفظ جان اتباع روس در خراسان به طور مداوم بر نیروهای نظامی خود می‌افزود، تعداد این نیروها به حدی زیاد شده بود که منابع خبری دولت عثمانی شایعه تصرف و اشغال مشهد به دست قوای روس را منتشر کردند. همین اخبار بود که سبب شد علمای شیعه ساکن عراق همچون انجمن ایالتی خراسان که خواستار بیرون رفتن این نیروهای خارجی بود، به حضور روس‌ها واکنش نشان دهند و تلگراف‌هایی به تهران و مشهد ارسال کنند.

آخوند خراسانی در رأس این علما بود. او برای مقابله با اولتیماتوم روس علاوه بر ارسال نامه و صدور فتوا، علما و مردم عراق را مهیای حرکت به‌سوی ایران کرده بود. به دنبال اقدامات این روحانی سرشناس عصر یکشنبه ۱۰ دی ۱۲۸۹ خورشیدی مصادف با ۲۹ ذی‌الحجه ۱۳۲۹ علما، تجار و اعیان مشهد در انجمن ایالتی خراسان جمع شدند و دستخط‌های آخوند خراسانی و دیگر روحانیون نجف را برای حاضران قرائت کردند که حاوی اظهارات تنفرآمیز از اقدامات روس و انگلیس در ایران بود. در این نشست، قرارنامه‌ای به امضا رسید و مقرر شد از مردم دعوت شود تا عصر فردا در مسجد گوهرشاد تجمع کنند تا قرارنامه به سمع عموم برسد. در این قرارنامه که به امضای همه حاضران از جمله آیت ا...زاده رسید، آمده بود «چون اجحافات و تجاوزات دولت روس که چون شعله به خرمن اسلام افتاده، ازحدگذشته و به‌واسطه ورود و سوق قشون خود به نقاط شمالی و شرقی و غربی ایران، امنیت این مملکت را متعدم ساخته ... علمای عظام و حجج اسلامیه نجف ... به ترک امتعه آن دولت دستخط متواتره صادر فرموده‌اند. ما –هیئت حاضره - نیز از امروز به ترک امتعه میان‌بسته و با تمام نفرت خودمان اجناس این دولت جابر را به نظر بی‌قابلیتی دیده و کلیه مال‌التجاره روسی از قند و چای و اقشمه و سایر اشیا بر خود حرام دانسته و هرکس از ایرانیان که جنس روس استعمال کند، او را از کسوت اسلامیت و ایرانیت عاری شناخته و با او رفت‌وآمد را موقوف خواهیم کرد.» قرائت این قرارنامه شوری در میان جمعیت می‌اندازد و حتی حاج میرزاعلی آقای مجتهد عمامه خودش را که از پارچه روس است در بخاری می‌اندازد و به این طریق آتش درونی خود را به حاضران نشان می‌دهد. به دنبال او آقا محمدجواد که مستخدم کنتور ایرانیان است، فکل و کراواتش را به آتش می‌اندازد و بعد دیگر حاضران پیراهن‌های خود را که از پارچه روسی است به آتش می‌اندازند.

این قرار نامه سه ساعت مانده به غروب فردا در جمع بیش از هزار نفر از مردم مشهد خوانده شد و آتش مخالفت عمومی را بر ضد روس‌ها شعله‌ور ساخت و تحریم کالاهای روسی در مشهد شروع شد. مراسم عزاداری که از ابتدای محرم پا گرفته بودند، برخلاف سال‌های قبل از قند و چای روسی عاری شدند. دیگر شهرها نیز همچون قوچان و ترشیز به تبعیت از مشهد همین کار را کردند و این گونه بود که در عزاداری‌های تاسوعا و عاشورای خراسان، دیگر اثری از کالاهای روسی نبود. در مجالس روضه‌خوانی به‌جای قند و چای، از حلیم، آبگوشت، قهوه و عسل استفاده شد. مردم به استناد فتوای آخوند خراسانی حتی در خانه‌های خود هم از کالاهای تجار روسی استفاده نمی کردند و استفاده از آن‌ها را حرام می‌شمردند.

باتوجه‌به حضور آیت ا... آقازاده - فرزند آخوند خراسانی - در مشهد، همراهی مردم با فتوای این مجتهد بسیار چشمگیر بود، اما شرایط آن گونه که باید پیش نرفت و این تحریم چندان که باید کارساز نیفتاد.

نخست اینکه آخوند خراسانی چند روز قبل از شروع تحریم کالاهای روسی در مشهد خود در عراق درگذشته بود (۲۱ آذر ۱۲۹۰) اگرچه مردم مشهد به‌واسطه قطع بودن مسیرهای ارتباطی از جمله قطع بودن تلگراف از این موضوع تا چند هفته اطلاعی نداشتند، اما در همین ایام تاجری هندی عهده‌دار تحویل چهل بار قند روسی شد. مردم به این اتفاق واکنشی نشان ندادند و حتی نامه‌های تهدیدآمیز برخی ملیون وقت نیز به بازرگانانی که با روسیه معامله می کردند، کارگر نیفتاد. ضمن اینکه ناصرالملک نایب‌السلطنه در نهایت اولتیماتوم روسیه را پذیرفت. مجموع این اتفاقات باعث شد که مردم و مبارزان مشهدی بیش‌ازپیش سردرگم شوند و نتوانند با مبارزان تهرانی ارتباط بگیرند و در مقابل خودسری نیروهای روسی بیش‌ازپیش شود.

باقدرت‌گرفتن دوباره قوای روس در مشهد و عملکرد ضعیف حکومت خراسان، زمینه تضعیف و انحلال انجمن ایالتی، متفرق شدن روحانیون و اعضای حزب دموکرات مشهد فراهم شد و به دنبال آن روزنامه‌هایی چون طوس و نوبهار تعطیل و توقیف و برخی مبارزان مشهدی از جمله ملک‌الشعرای بهار دستگیر و به تهران فرستاده شدند. تعطیلی این روزنامه‌ها که مرام ضد روسی داشتند و تبعید آزادی‌خواهان مشهد باعث شد که طرف‌داران استبداد بار دیگر در مشهد جولان دهند، کسانی چون سیدمحمد طالب الحق یزدی و یوسف خان هراتی.

این دو نفر با حمایت ضمنی حاکم مشهد و کنسولگری روسیه مردم را به رویارویی با مشروطه‌خواهان فراخواندند. نتیجه این وضعیت وقوع حادثه‌ای را رقم زد که تاریخ مشهد و خراسان را تا سال‌ها تحت‌الشعاع خود داشت و خاطر تمام شیعیان جهان را آزرد؛ حادثه‌ای که به نام «توپ‌بندی حرم مطهر رضوی» شهره است.

منابع : تاریخ معاصر مشهد. جلد اول ، دکتر یوسف متولی حقیقی
شمارگان آذر و دی ماه روزنامه نوبهار سال ۱۲۸۹ خورشیدی